

یک روز با دکتر حداد عادل در منزل شخصی اش و گپ و گفت درباره دلمشغولی های این روزهای او

خانه ای در میان کتاب ها

سید جواد رسولی - کامران بارنجی

معلم؛ این خالص ترین توصیفی است که می شود از غلامعلی حداد عادل کرد؛ مردی که نامش را سال ها در صفحه اول کتاب های درسی مدارس به عنوان موثرترین فرد در تالیف و تنظیم کتب درسی می دیدیم و همین حالا هم هیچ تغییری و تصمیمی در این کتاب ها بدون اطلاع و تایید او صورت نمی گیرد؛ کسی که تنها مدرسه ویژه علوم انسانی را در ایران تاسیس کرده تا کمی از فقر حیرت انگیز تولید علم و محتوا در این حوزه - که مهم ترین نیاز کشور برای ارائه تئوریک دغدغه ها و حرف های تازه ایران به دنیاست - کم شود. معلم؛ این بارزترین ویژگی حداد عادل است. با اینکه در کارنامه کاری اش مسؤولیت های اجرایی زیادی را می شود دید که مهم ترین آنها نمایندگی در ۳ دوره مجلس و یک بار ریاست مجلس است اما وقتی کتاب فیزیکی را که سال ۴۸ خوانده و روی صفحات مختلفش حاشیه نوشته تا بعدها آن را در دانشگاه های مختلف تدریس کند با ذوق به ما نشان می دهد و ورق می زند، هنوز می شود برق عشق به یاد دادن را در چشم هایش دید و البته حسرتی که موقع گشت و گذار در کتابخانه از لحن و نگاهش می شود خواند؛ حسرت فراغت از کار روزمره و غرق شدن در دنیای کتاب ها. این مجموعه حاصل یک گشت و گذار ۳-۲ ساعته در خانه مردی است که فرهنگ ایرانی قطعاً با وجود او و آثارش غنی تر شده و البته همچنان هیچ توصیفی رساتر از این نیست که او را معلم صدا کنیم؛ آقا معلم چندین نسل از جوان های ایرانی.



آقا یحیی نوه دکتر حداد عادل، پسر آقافرید خودمان است. انصافا شما اگر بک چنین پدر بزرگ مهر پانی داشته باشید از بغلش پابین می آید؟



عکس‌ها: امین محمدی

گشتی در منزل شخصی غلامعلی حدادعادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و رئیس سابق مجلس شورای اسلامی

از روی زمین تا زیر زمین

در خانه که باز می‌شود، روبه‌رویمان یک آسانسور قرار دارد. احتمالا سازنده‌اش فکر نکرده که روزی ممکن است یک عکاس با کلی وسایل نور و کوله پشتی و ۲ خبرنگار و یک محافظ بخواهند یکجا سوار شوند؛ برای همین است که یکی مان از سقف آویزان می‌شود تا آن یکی‌ها هم سوار

خودش می‌گوید کار دل است. ما هم شدیداً به حرف ایشان اعتقاد داریم. کسی مگر ممکن است نوه‌اش را در آغوش بگیرد و بعد فکر نکند چون مقام و منصبی در کشور دارد خیلی دیپلماتیک با بچه‌ای که آن‌ه پنه می‌کند حرف بزند؟ نمی‌شود که! برای همین قند توی دلمان آب می‌شود که دکتر را می‌بینیم وقتی با یحیی حرف می‌زند چقدر ذوق می‌کند. دیدن دارد چهره رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی وقتی به دهان آقای یحیی نان تافتون می‌گذارد و می‌گوید: «به‌به بخور یحیی». یا وقتی یحیی می‌خواهد رکورد ما را ببلعد از نوه‌اش تقاضا می‌کند به «جیبییز» دست نزنند.

همکاران وقتی بی‌اعتمادت می‌کنند

خدا از این دوستان مطبوعاتی خودمان نگذرد که ما هر چی کاشتیم، آنها از بین ببرند. دکتر جوراب و دمپایی راحتی منزل پایش است. به هر حال هر چقدر دکتر به ما اعتماد داشته باشد اما به کارمان اعتماد ندارد؛ برای همین سابقه‌ای از مصاحبه یکی از روزنامه‌ها با باهنر - نایب‌رئیس مجلس - می‌آورد که عکس آقای باهنر را بدون جوراب و بادمپایی چاپ کرده‌اند؛ «یک بار هم همین روزنامه‌ها از من عکسی گرفت که دست‌هایم دو طرف میز بود طوری که به بیننده این حس را منتقل می‌کرد که انگار میز ریاست را دودستی گرفته‌ام». دکتر اینها را می‌گوید و به ما غیرمستقیم حالی می‌کند که اجازه بدهید رسمی‌تر شوم و کفش بپوشم و

ما هم که دیوارمان کوتاه است می‌گوییم: «خواهش می‌کنیم دکتر».

فکر می‌کنم آن مرغ خروس را بکشد

گفت و گویمان با دکتر حدادعادل در گوشه‌های پذیرایی انجام شد. پذیرایی با پر تقال و موز و شیرینی گل محمدی با چای داغ را پسر دکتر انجام می‌دهد. ما هم گاهی شوخی و گاهی جدی، بحث‌هایی را مطرح می‌کنیم. اواخر مصاحبه دکتر که وسوسه ما را برای دیدن خانه احساس می‌کند، خودش ما را به دیدن خانه و اتاق کارش دعوت می‌کند. خودش جلو می‌رود و ما هم دنبالش. اولین جایی که باید برویم اتاق کار است. یک طبقه احتمالا باید بالا رفته باشیم که در آسانسور باز می‌شود. چیزی که دیده می‌شود حیرت‌آور است؛ یک خروس و یک مرغ فریه! البته بیشتر به مرغ با آن پنجه‌های عقاب‌اش می‌آید خروس باشد تا آن یکی، ولی دکتر می‌گوید: «این خروس است و آن مرغ ولی زندگی مسالمت‌آمیزی دارند». روبه‌روی در آسانسور یک حیاط زیباست با گل‌های متنوع و یک میز و چند تا صندلی برای نشستن. گوشه حیاط هم اتاق کار قرار دارد! داخل که می‌شویم انواع و اقسام کتاب‌ها ریخته است روی زمین. خودش می‌گوید: «بر اساس شناختی که دوستان ناشر از من دارند، روزی به‌طور متوسط ۱۰ جلد کتاب به دستم می‌رسد؛ برای

دکتر از افراد نزدیک به مقام معظم رهبری است. با او درباره علائق فرهنگی رهبری حرف زدیم

نرم افزار کتابخوانی

رهبری از فیلم‌هایی که تهیه و پخش می‌شوند آگاهی دارند و می‌بینند و دقت دارند که از ابزار فرهنگی به‌خوبی استفاده بشود؛ به همین خاطر ایشان برای سازندگان فیلم‌ها توصیه‌هایی هم می‌کنند. زمان دیدن فیلم «کودک و فرشته» با ایشان در یک مجلسی بودیم و آقا گفتند حس می‌کنم صحنه‌هایی از این فیلم از کتاب «دا» الهام گرفته شده است. می‌دانم رهبری، فیلم «به کبودی یاس» را هم دیده‌اند و تحلیل جالبی هم درباره آن فیلم و فیلم درباره‌الی داشتند. این نشان‌دهنده دقت نظر ایشان است. رهبری برخلاف من رمان می‌خوانند و بعضی جاها دیده‌ام که یادداشت‌هایی درباره این رمان‌ها می‌نویسند. رهبری زیاد کتاب می‌خوانند و تبحر خاصی در این زمینه دارند. در حقیقت یک نرم‌افزاری در ذهنشان هست که می‌توانند به صورت منظم کتاب بخوانند و آنها را ارزیابی کنند. فکر می‌کنم حدود ۴۰ هزار کتاب در کتابخانه شخصی‌شان دارند. حتی در کتابخانه ایشان رمان «سنگی بر گوری» بود که آقا در قسمت‌هایی از کتاب خط کشیده بودند. البته بخش‌های جذاب‌ش را (خنده!) شاید بیشتر از ۵ قفسه چوبی بزرگ رمان دارند. یک وقتی هم ایشان درباره کتاب «پرنده خارزار» برای من می‌گفتند و توضیح می‌دادند که نویسنده دنبال چه چیزی بوده است. این روزها هم رمان «دا» را خوانده‌اند و چند پیش هم در مجلسی به‌طور مفصل و از چند منظر درباره «آخرین پدر خوانده» صحبت کردند. ایشان حتی در مورد سواد نویسنده و منظور اصلی او از نگارش کتاب و نقاط قوت و ضعف آن سخن گفتند ولی آن را خیلی برای خواندن جوان‌ها توصیه نکردند.

شوند. دکتر طبقه ۴ منتظر ماست و آسانسور با آهنگی ملایم ما را آنجا می‌رساند. با اجازه صاحبخانه وارد سالن بزرگ و پذیرایی خانه می‌شویم. دکتر حداد، یحیی - نوه‌اش - را بغل کرده و همان طوری به استقبالمان می‌آید. ما هم ذوق زده می‌شویم و خیلی خودمانی احوالشان را می‌پرسیم.

همین بعضی از آنها را اینجا جمع می‌کنم تا بعداً در قفسه کتابخانه‌ام بگذارم». کنار آینه آن سمت اتاق هم روی آویزش یک «عبا» هست که احتمالا دکتر آن را می‌پوشد. ناشران هم که کم نگذاشته‌اند و از حساب دیفرانسیل که به دوران فیزیک خواندن دکتر برمی‌گردد گرفته تا استاتیک و فرهنگ لغات و... همه‌جور کتابی برای ایشان فرستاده‌اند.

زیر زمین؛ کتابخانه ملی

تازه آن بالای زمینش بوده؛ در زیر زمین، دکتر کتابخانه‌ای دارد که به این زودی‌ها دیدنش تمام نمی‌شود. ۴ راهروی تمام، انواع و اقسام کتاب‌ها چیده شده است. گوشه‌ای هم یک میز با یک کامپیوتر هست که دکتر می‌گوید: «یک کارشناس ارشد کتابداری هر روز صبح پشت آن می‌نشیند تا کتاب‌های دکتر را سروسامان دهد». قفسه‌بندی کتاب‌ها آن قدر مرتب است که روی هر قسمتی که دست می‌گذاریم کتاب‌های موضوعی جلوی چشممان می‌آید به‌دکتر می‌گوییم: «همه این کتاب‌ها را خوانده‌اید؟» می‌گوید: «هیچ کتابی را دم نمی‌آید خوانده دفنش کنم؛ برای همین خیلی‌ها را با مقدمه‌شان را خوانده‌ام یا جستجوگر ریخته از داخلش موضوعاتی را برای خواندن انتخاب کرده‌ام ولی در حقیقت حال من با کتاب‌ها همان شعر حافظ است که گفته:

به چه عضو تو نم بوسه، ندانم چه کند بر سر سفره سلطان چون نشیند درویش



مشاور عالی مقام معظم رهبری و رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس از دغدغه‌های جوانی‌های خودش و نسل ما می‌گوید

دخترها می‌توانند خواستگاری بروند

دکتر حداد عادل با جوان‌ها سر و کار زیادی دارد. او همه فرزندان خودش را مجرد و متأهل توی خانه‌اش جمع کرده تا بتواند همیشه با آنها در ارتباط باشد. در دانشگاه و مدرسه‌اش (مدرسه فرهنگ) هم با جوانان از تباط نزدیک دارد. برای همین او دغدغه‌های جوانان را به خوبی می‌شناسد و برایشان راهکار دارد.

● آقای دکتر! نمی‌خواهیم برای سوال اول مقدمه چینی داشته باشیم؛ همین اول برویم سر اصل مطلب؛ شما الان مهم‌ترین مشکل جوان‌ها را چی می‌دانید؟

به اعتقاد من، عموم جوان‌ها امروز دغدغه آینده خودشان را دارند. اصلاً جوانی همراه است با نگرانی! هر جوانی نگران وضع آینده خودش در جامعه است؛ اول نگران است که چکاره خواهد شد، یعنی مساله شغل. دوم نگران ازدواج است؛ اینکه کی و با چه کسی جفت خواهد شد. سوم اینکه امکاناتشان در زندگی چه خواهد بود. دغدغه‌ها غالباً این‌طور است. سولاتی که از مسوولان می‌کنند و بر خوردی که دارند، ریشه در این مسائل دارند.

● این دغدغه‌ها اولویت هم دارند؟

جوانان دوست دارند که اگر می‌شود قبل از داشتن شغل، ازدواج کنند اما چون می‌دانند به این ترتیب نمی‌توانند ازدواج کنند، شغل در درجه اول قرار می‌گیرد.

● البته در حوزه ازدواج یک چیزی وجود دارد که ما اسمش را می‌گذاریم از تباط پیش از ازدواج؛ در شرایطی که دخترها و پسرها محیط مشترک دارند ولی سبک زندگی مشخصی در این زمینه برای آشنایی و نهایتاً ازدواج وجود ندارد و بلا تکلیف هستند؛ به نظر شما برای دوران پیش از ازدواج چه کار می‌شود کرد؟ فکر می‌کنید روش‌های سنتی ازدواج هنوز جواب می‌دهد؟

من به‌طور کلی معتقدم که ما باید مسائل مربوط به ازدواج را اعم از امور مربوط به دوران قبل یا بعد از ازدواج جدی بگیریم و معتقدم همه آن چیزی که در گذشته سنت بوده، نه درست بوده که بخواهیم به آن تکیه کنیم و نه متناسب با نیازهای امروز زندگی جوان‌هاست.

● بیشتر توضیح می‌دهید؟

ببینید! ما باید متناسب با فضای امروز بشینیم و سنت‌های جدیدی را شکل بدهیم. من معتقدم روش‌های دیروز که سنت شده چندان برای فضای امروز مناسب نیست. به مردم و جامعه هم زیاد مربوط

نیست. حکم خدا هم نیست. اما بعضی وقت‌ها تقید مردم به سنت‌های غیر خدایی، بیشتر از تقیدشان به سنت‌های خداست. اینها را باید در مسیر درست قرار داد؛ مثلاً خواستگاری ما باید متناسب با دنیای امروز، روش‌های نوینی را برای یافتن همسر مناسب اتخاذ کنیم. نباید یک دختر یا یک پسر به امید تصادف بنشیند تا آیا یک بخت و اقبال خوب نصیبش بشود یا نه! ما باید مدیریتی بکنیم و فضایی ایجاد کنیم تا این امر مهم به نحو منطقی شکل بگیرد.

● ما هم با شما هم‌نظریم ولی فکر می‌کنیم هنوز فضای جامعه برای همسر یابی و این جور چیزها آماده نیست. ما مطمئنیم هیچ دختری الان نمی‌رود برای خودش همسر ایده‌آل پیدا کند چون جامعه نگاه بدی به این موضوع دارد!

من باورم این است که برای هر دختری حداقل یک پسر ایده‌آل وجود دارد و برای هر پسری یک دختر ایده‌آل ولی چون اینها همدیگر را نمی‌شناسند و ساز و کاری برای آگاهی از جفت مناسب وجود ندارد، یا از ازدواج صورت نمی‌گیرد یا غلط صورت می‌گیرد. هیچ جوانی نباید از ازدواج

مایوس باشد. همیشه هر کس باید بداند که کسی وجود دارد که مناسب شرایط او و در واقع در خور اوست. اما ما باید هنر کنیم تا این جفت‌های مناسب همدیگر را پیدا کنند. ما الان در زمینه همسر یابی منفعل هستیم. باید این سنت منفعل جای خود را به روشی متناسب با فضای امروز که فعال و کاملاً کاربردی باشد بدهد.

● شما در این زمینه پیشنهادی دارید؟

به نظر من ما می‌توانیم از امکانات فضای مجازی استفاده کنیم بدون اینکه حریم شرعی را نقض کنیم. این امکانی است که قبلاً در اختیارمان نبود. یعنی ما می‌توانیم انواع گزیننده‌ها را با حفظ حدود شرعی پیش چشم دخترها و پسرها قرار بدهیم و وقتی انتخاب

کردند، آن وقت از روش‌های سنتی پیش برویم. به نظر من جمع میان جنبه‌های مثبت روش‌های جدید و روش‌های سنتی می‌تواند مثمر ثمر باشد اما کسی در این زمینه فکر و اقدامی نمی‌کند؛ همه می‌نالند و انتقاد و محکوم می‌کنند؛ همه به فکر درمانند، کسی به فکر بهداشت نیست. باید کاری کرد که اصلاً محیط بیمار نشود. برای جلوگیری از این بیماری کمتر به فکر سالم‌سازی محیط هستیم؛ بیشتر بعد از بیماری به دنبال دارو هستیم، نه پیشگیری.

● آقای دکتر! نگاه شما نگاه ارزشمندی است اما فرض بگیرید در همین فضایی که شما می‌گویید، دختر خانمی که قصد ازدواج دارد، از پسری خوشش بیاید و به او پیشنهاد بدهد؛ حتماً می‌دانید که چنین امری در عرف ما اصلاً

جائز نیست؛ همه متفق‌القول معتقدند که خواستگاری باید از طرف آقایان باشد.

حالا شما قدم به قدم جلو بروید. شما بخش پیشنهاد از طرف آقایان را از حالت سنتی خارج کنید، زیاد نمی‌خواهد شتاب کنید که همه چیز را به سرعت به هم بریزید.

● آخر ویژگی ابزارهای جدید همین سرعت است.

از نظر من اصلاً اشکالی ندارد که یک دختر از پسری خواستگاری کند چون خصوصیاتی که در فضای مجازی باید مطرح شود، خصوصیات فردی است بدون معرفی شخص. کسانی که در یک پایگاه اطلاع‌رسانی ازدواج معرفی می‌شوند، در قدم اول مشخصات و حتی عکس‌شان محرمانه است و در واقع خصوصیات دیگرشان معرفی می‌شود؛ عقایدشان، ذوق و سلیقه‌شان و شرط‌هایی که برای زوج خودشان قائلند. هیچ اشکالی ندارد که یک دختر، گزینه مطلوب خودش را بر اساس مفهومی پیدا کند و بعد کم‌کم‌شان کنند تا شرایط طوری فراهم شود که پسر مورد نظر از دختر خواستگاری

کند. اینها همگی امکان دارد؛ یعنی دختر بگوید من فکر می‌کنم می‌توانم با افسردگی با این خصوصیات زندگی کنم و بعد به پسرهای واجد شرایط اطلاع بدهند تا به خواستگاری دختر بروند.

● ما از منابع غیر رسمی اطلاع پیدا کرده‌ایم که شما تجربه خیلی زیادی در زمینه خواستگاری دارید و ۵۰ باری به خواستگاری رفته‌اید! کمی راجع به این تجربه حرف می‌زنید؟

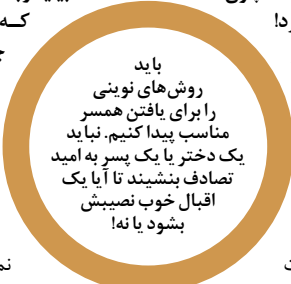
(می‌خندد) حالا این اعداد و ارقام که کمی اغراق آمیز است ولی حقیقت این است که من در محیطی که درس می‌خواندم و کار می‌کردم، فردی را که متناسب با عقاید و ارزش‌های من باشد، پیدا نکردم (داریم راجع به فضای ۴۰ سال پیش دانشگاه‌ها حرف می‌زنیم) در نتیجه این کار را به خانواده واگذار کردم اما در کنار تحقیقات آنها من خودم هم بیکار نماندم. تفاهمی که بین من و خانواده بود در زمینه ازدواج، خیلی خوب بود و پشیمان نیستم.

● این پروسه چقدر طول کشید تا بالاخره متاهل شدید؟

فکر می‌کنم ۴ سال طول کشید.

● در بحث دغدغه‌هایی که جوانان دارند، بحثی ماند که به نظر من مهم است و آن هم بحث فراگیری ابزارهای جدید است که خیلی هم راحت در اختیار همه هست؛ مثل ماهواره، اینترنت، موبایل و... در مورد ماهواره که خیلی در مجلس بحث شده اما حالا سوال من این است که قضیه ماهواره الان در چه وضعی است؟

ببینید! من خودم تا حالا ۲ بار عضو کمیسیون فرهنگی مجلس بوده‌ام؛ یک بار در مجلس ششم و یک بار در مجلس هشتم و هر دو بار ماهواره، موضوع بحث بود. واقعیت این است که تاکنون هیچ راه‌حل عملی و مناسبی برای استفاده محدود از ماهواره ارائه نشده است. همه کسانی که راجع به این موضوع حرف می‌زنند، پیشنهاد می‌دهند اما به عملی بودنش فکر نکرده‌اند؛ مثلاً بعضی‌ها می‌گویند ما می‌توانیم برنامه‌های شبکه‌های





دکتر عکس‌های زیادی با موبایلش گرفته. یکی از این عکس‌ها از مدرسه علمیه است که خودش خیلی آن را دوست دارد و می‌گوید برای یک جلد کتاب مذهبی خیلی مناسب به نظر می‌رسد.



کتابخانه بزرگ دکتر حداد عادل در طبقه زیرین ساختمان قرار گرفته است

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی از دفترچه شعرها، عکاسی با موبایل و کلکسیونش می‌گوید

دکان عطاری

که می‌گوید: «ما را از شب وصل چه حاصل که تو با ناز/تابند قبا بگشایی صبح دمیدست». از سندیانامه هم شعری نوشته‌ام؛ «با سایه نمی‌توانمت دید/عشق است و هزار بدگمانی».

یک ذوق دیگر هم دارم و گهگاهی عکاسی می‌کنم. البته اعتقاد دارم اگر عکاس می‌شدم عکاس بدی نمی‌شدم. هر جایی که شد عکاسی می‌کنم؛ مثلاً جایی دیدم نوهام خواب است و از ش عکس گرفتم و یا وقتی نوهام در بیمارستان به دنیا آمد آنجا رفتم و از ش عکس گرفتم. از طبیعت هم می‌گیرم. گاهی که تک‌درختی و چیزهایی از این قبیل می‌بینم عکاسی می‌کنم. دنیای من در حقیقت ترکیبی است از تخیل و تعقل و سرنوشت و طبع من هم همین‌طور است؛ مثلاً به عنوان معلم و محصل فلسفه به‌طور جدی با تعقل سروکار دارم و وقتی هم توی خودم هستم و دلی دلی می‌کنم دائم با تخیل سروکار دارم.

اگر درباره کلکسیون‌های من هم بپرسید، باید اشاره کنم که من از سال ۱۳۴۵ هر چی کارت دعوت عروسی به دستم رسیده جمع کرده‌ام و الان همه‌شان را دارم. یک مجموعه سسکه و اسکناس و یک مجموعه تمبر هم دارم. کارم حرفه‌ای نیست اما مجموعه‌هایم خیلی کم نیستند و از همه مهم‌تر کارت عروسی خودم را هم نگه داشته‌ام. البته کارت عروسی تعدادی از شاگردان و دوستانم هم هست.

فکر کنم نزدیک به ۲ هزار کارت عروسی دارم. قدیمی‌ترین آنها به گمانم متعلق به آقای مهندس نعمت‌زاده و همسرشان است. آقای نعمت‌زاده قبلاً وزیر صنایع بوده‌اند.

روزی من درباره شعرهای پشت کامیون در یک سخنرانی صحبت کردم و از جلوه‌های این فرهنگ عمومی هم اشعار پشت کامیون‌ها را مثال زدم و اشعاری که پشت انواع خودروها می‌نویسند چون فکر می‌کنم این نمونه کاملی از فرهنگ عمومی است؛ چون کسی دیکته نکرده و کاملاً نشان دهنده ذوق و ظرافت و گرایش‌ها و ارزش‌های عمومی مردم است. در ادامه هم با محور ۳۰ سالگی انقلاب حرف می‌زدم و گفتم فرهنگ عمومی در انقلاب تنوع پیدا کرده و استناد کردم به اینکه من ۳۰ سال است که این شعرها را یادداشت می‌کنم و حس می‌کنم و برداشتم این است که این شعرها با قبل از انقلاب فرق کرده است.

در جمع کردن این شعرها هم خوب یک تجزیه پیدا کرده‌ام؛ یعنی به محض اینکه ماشینی از کنار ماشین من رد می‌شود شعر رویش را هم می‌خوانم، هم حفظ می‌کنم و هم یادداشتش برمی‌دارم. بعضی وقت‌ها بچه‌ها تعجب می‌کنند که چطور این قدر سریع شعرها را شکار می‌کنم (دکتر دفترچه یادداشتش را در می‌آورد): «بی عشق حسین (ع) هرگز» یا «ببوسم خاک پای جمکران را/تجلی‌خانه پیغمبران را» و «سیمای حیا زینب (س)/کانون وفا زینب (س)». اینها شعرهای مذهبی‌ای هستند که همین اواخر و چند روز پیش یادداشت کرده‌ام. شعرهای عاشقانه و از این جور چیزها هم که زیاد است؛ مثلاً «تو که با گوشه چشمی غم عالم ببری/حیف باشد که تو باشی و مرا غم ببرد» یا مثلاً «هر چه باشی شیردل دنیا شکارت می‌کند/هر چه باشی نازنین دنیا خارت می‌کند».

البته شعرهای شوقری هم هست (می‌خندد): «تو خراب من آلوده مشو» یا «غم هم اگر ترکم کند، تنهای تنهای می‌شوم». البته بعضی از اینها شاید شما بهتر بدانید برای تصنیف‌های آن‌ور آبی است چون بعضی‌هایشان را در جاهایی می‌خوانم و بعداً به من می‌گویند که این را کسی آن طرف آب خوانده است. اولین شعری هم که حفظ کردم شعری بود که پدرم پشت اتاق کامیونش نوشته بود: «خدا یا چنان کن سرتاجم کار، تو خوشنود باشی و ما رستگار». البته قرار است این شعرها را کتاب کنم. البته فقط گردآوری نمی‌کنم. یک کارهایی هم رویش انجام می‌دهم که بعداً می‌بینید. خوب این دکان عطاری است دیگر (به دفترچه‌اش اشاره می‌کند): هر چیزی تویش پیدا می‌شود. هر کسی شعری را منتنی جایی بگوید که برای من جذاب باشد آن را می‌نویسم؛ مثلاً از شهریار شعری یادداشت کرده‌ام که می‌گوید: «شهریار غزلم خواند غزالی وحشی/بد نشد با غزلی صید غزالی کردیم» یا از سعدی هست که گفته «غزال اگر به کمند افتد عجب نبود/عجب فتان مرد است در کمند غزال». یک شعر عاشقانه هم هست

هویت ایرانی و اسلامی یک جوان را تأمین بکنند. سوال خوبی است ولی نباید با پاسخ فوری آن را ضایع کرد. اجازه بدهید من بگردم و فکر کنم چون اطراف من کتاب خیلی زیاد است. اجازه بدهید من کتابی که مناسب جوانان باشد را پیدا کنم و بعد برایتان معرفی خواهم کرد.

در حال حاضر مشغول خواندن چه کتابی هستید؟

کتابی که این روزها در دست دارم و می‌خوانم نامه‌های جمال‌زاده به دکتر محمدجعفر معینی فر است و پاسخ‌هایی که ایشان به جمال‌زاده داده‌اند.

بیشتر ادبی است یا تاریخی؟

بیشتر ادبی است چون دکتر معینی فر روان‌شناس بوده و آقای جمال‌زاده هم که نویسنده بود. اینها هر دو در اروپا بوده‌اند و از سال‌های ۱۳۴۵ تا زمان فوت جمال‌زاده با هم مکاتبه داشته‌اند.

رمان هم در فهرست کتاب‌هایتان هست؟

رمان نمی‌رسم بخوانم؛ رمان‌ها فراغتی می‌خواهند که انسان بتواند آنها را ادامه بدهد. من معمولاً از وقت‌های خالی که تصادفاً برایم پیش می‌آید برای کتاب‌خواندن استفاده می‌کنم.

آخرین رمانی که مطالعه کرده‌اید خاطر تان هست؟

«شما که غریبه نیستید» را خواندم. کتاب «از کوچه و خیابان» را هم خواندم و نویسنده‌اش را هم اتفاقاً امروز دیدم؛ دکتر عباس منظرپور. «دا» را هم دارم اما دنبال وقتش برای خواندن می‌گردم. مجموعه کتاب‌های آقای افشار و دوستان‌شان در مورد دوره‌ها و چهره‌های تاریخ ایران هم به دستم رسید که چون فکر کردم بد نیست به معلمان مدرسه دادم تا به شاگردان‌شان معرفی کنند.

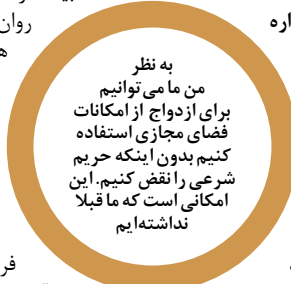
ماهورهای را بگیریم و با تأخیر پخش کنیم. بعضی‌های می‌گویند ما می‌توانیم استفاده از تعدادی از شبکه‌های ماهوارهای را محدود کنیم. هیچ‌کدام اینها نگرانی را برطرف نمی‌کند. شما شبکه‌های خبری را دقت کنید! در لایه‌های همان خبرها آگهی‌های بازرگانی پخش می‌کنند که کاملاً مغایر ارزش‌های ماست یا خبرهایی پخش می‌کنند از چیزهایی که نباید پخش شوند. به هر حال، من فکر می‌کنم اگر فقط دیدگاه صرفاً ملی داشته باشیم و به اشتباه به مسائل اعتقادی توجه نکنیم، باز هم وضعیت فعلی ماهواره برای آن بخش از هویت ما مناسب نیست که مضر است. استفاده محدود از ماهواره، راه‌حل عملی برایش وجود ندارد؛ آن کشورهایی هم که این کارها را می‌کنند، با ما فرق دارند.

در واقع باید جلوی ماهواره را گرفت؟ قانون هم همین را می‌گوید؟

این بحث دیگری است. الان قانون اجازه نمی‌دهد مردم از ماهواره به صورت آزاد استفاده کنند اما اینکه چرا این قانون اجرا نمی‌شود و بشقاب‌های ماهواره چرا جمع نمی‌شود، داستان دیگری است. بحث دیگری

در این زمینه وجود دارد که فقط افرادی با داشتن شرایطی خاص می‌توانند دارای ماهواره شوند و با مجوز هم می‌توانند داشته باشند اما ما الان موارد نقض این قانون را زیاد داریم.

در زمینه مسائل فرهنگی همان‌طور که مقام معظم رهبری گفتند آن‌طور که باید کار انجام نشده؛ مصداق مسائل فرهنگی خوب هم، کتاب و سینما و نشریات و آثار هنری و... هستند. حالا که بحث مسائل فرهنگی شد از شما خواهش می‌کنیم یک بسته فرهنگی پیشنهاد بدهید که جوان ایرانی باید حتماً با آن روبه‌رو شود که در واقع استفاده از آن محصولات فرهنگی بتواند



به نظر من ما می‌توانیم برای ازدواج از امکانات فضای مجازی استفاده کنیم بدون اینکه حریم شرعی را نقض کنیم. این امکانی است که ما قبلاً نداشته‌ایم

